



نمره و بی

میچاقانبل

دوشنبه بیست و نهم شهریور سن ۱۱۹۳

هر کس اخبار و تحقیق علمی بدار الطباعه نماید

بفرستد درین روز نامه باسم خود او نوشته میشود

### روزنامه علی

زنانکه بی سال داد داد عدالت	نکاشته میشود و هو هذا	لفظ قرن آنچه معمول و متداول است عبارت از
خروضا حبقران خدایه مؤید	شه ناصر دین که شاه خورائین است	سی سال است ولی در عربیان لفظ تعبیر صد
حاجی دین قوم ناصر دین شاه	قرینت در او رنگ بصد تمکین است	سال نیز نموده اند چنانکه حضرت رسول صلی الله
ناصر دین دوستدار شرع عمدا	سال صدم سلطنت است از قاجار	علیه و اله بشخصی فرمودند که تو یک قرن زندگانی
خلق جهان خرمند از او که بدین عمر	چون بنک نظر کنند ذوالفرین است	خواهی کرد آن شخص صد سال عمر نمود بنا بر این قول
تاج تبارک نهاد چون پدر وجد	شاهزاده نام میرزای شمس الشعرا که خواندن	میتواند سی ساله باشد و ممکن است صد ساله
معنی او دیگر است اگر چه بصورت	قصیده سلام مهابونه با ایشان اختصاص دارد	باشد و چون در عشرتیم ذبقعه الحرام که اول
چون پدر وجد نهاد تاج زبرجد	در جشن قرن اعلم حضرت صاحبقران تهنیت را	سال سی ام سلطنت شهرناری خرو عا دل منصور
کر بکرا بند خروان بغلامش	قصیده غر ابرض رسانند چون نهایت طبع	عز نصر و دام ملکه و ابتدا بقرن مهابون شد
سود بر نند از بزرگواری و سود	بود انرا درین روز نامه منکاریم و همی مده	یکی از مستنبطات نواب مستطاب و الاعتضا
طبع متیش عدل شمت ج شبد	کشت قرین از خدا بقرن مجدد	السلطنه و زبر علوم این بود که ابتدای این قرن
رای روزنش بد بل صرح مررد	دولت شاه جهان که باد مؤید	ابد اقران با آخر قرن صد ساله پادشاهی
بکسلد از هم بچین مفاصل صفور	خلق زقرین قرین عبث و ندانند	سلسله علیه قاجار ادام الله تعالی ایام ملکام
دست برد چون بسوی تیغ ممتد	کش بود از داد کفر و مجد	میناشد و مضمونه نهایت بدیع و مناسب با این
دشمن دون ننکر بدو که نخواهد	مردم عالم بسخ روئی این جشن	اتفاق حسنه در بکری باعی درج کردند و از اینجا
روشنی آفتاب دیده مررد	شام و سحر شاهان زابض ایوب	که این رباعی وادرجه منبع است در این مقام

### بغیبت محمد تاجیک حسن اصفهانی و سوره بیکار الامر

میداشتند و در جاهلیت عرب را نیز کبیره بود و انرا نسبی مینامیدند	حسن بن حسن گوید پس مبد هر فضلی در هر زمانه در حالتیکه رسیده
دین اسلام ظهور یافت از انخ کرد و سالهای فرس دو بیت شتو بکالا	باشد بجای که باید برسد و زبیت از ایام دهر که در سنوات بعد
بدون کبیره مانند تا اینکه در سال دو بیت هشتاد و دو خلیفه معتضد بالله	مرجع همان است یعنی همان روز اول ان فصل است و کبیره در زمان
عباسی باز کبیره را وضع نمود و سالها تقدیل یافت و اهل عراق تکبیر تاریخ	نام معمول و متداول همان سه طایفه است و بس یکی در سالهای تاریخ
معتضد کرده اند و چیز بیکام و طوایف یاد در سنوات با استعمال کبیره ناچار	اسکندری از یونانیها و دیگر در سالهای تاریخ عرب که موسوم بمعتضد
مینامند این است که وجود روز و شب بحرکت شمس است از وقت طلوع	و سیم در سالهای اسراییلی و جز این سه طایفه کسی نیست که کبیره معمول
ان در روزی از روزها تا وقت طلوع ان در روزی که تلی روز اول است	دارد و عجم از اول دنیا تا زمان استیلای عرب بر عجم کبیره و معمول

چو راه که گشتان طرف خنیا بان	کند تعلیم مردم شهر پرستی	یصف توان اندک شایه اورا
ستاره دو ستاره کشته بدغم	معلم او خرد باشد معلم	کر کنی از افتاب سر و سر و قد
شهاب ثاقب اندر جو هزاران	خلوص این چنین باید گشتان را	مهر چرخه که هفت دربار دارد
گرفته زندگ اشحب جای ادم	بدرگاه شهنشاه معظم	او بفشاند سه چار لمح زرد و پد
بلی روشن ضمیر خواهه داد	بنا را مبد و کار جشن را کرد	داد گران نزد او حواری عیسی
بهر کاری که باشد هست نام	چو کار لشکر و کشور منظم	تا جو زان پیش او ذاری احمد
چنین شخصه نزدیکی راست شایان	چو شه صاحبقران شد حضرت شکت	خشم بپرد بلی ز شهت خویش
معظم میتواند کار معظم	بجستی لایق و شایان معظم	جعل میدان که جعل تب شود از نلد
چنین بوزر جبهه و آصفی را	تبار مقدم قرن ملک کرد	فر ملک بکرانه باد و موثر
گزنید جانین کسری و جم	جواهر سیم و زرد پنا و دردم	دولت شه جا و دانه باد و مخلد
غرض در جشن قرن شاه شاهان	شبان روزان بنا طبعش کتر	نقشی روز نامه دولتی و علمی میرزا محمد حسین آقا
که حکمش باد در هر قرن محکم	صلای خاص رانه عام را هم	ملقب بفرغی نیز درین جشن سعید قصیده
با این و شکوهی بنک ممتاز	در آن بزم بهشت این نشند	در تصنیف جناب مستطاب اشرف سپهسالار
مقرر کرد عیدی بس مکرّم	جوانها پیرها خندان و خردم	عظم عرض کرده بود جناب اشرف معظم الهه
تمام مملکت زد و مفتخر شد	طوبی و مجالس کرم شادی	زابد الوصف آن قصیده را پسند نموده بدلا
مهمین فخری که افزون است که	با انواع نعم جمله منعم	جوانز و التفات مخصوص بپیرزا محمد حسین مؤید
جوانز داد و تشریفات بنکو	کمر بستند بر عقد شریا	و آن قصیده اینست
بمداغان شاهنشاه بمن هم	کل افتادند بر دهبای معلم	و ای جشن را جنبانند پیروچیم
فروغی تهنیت در جشن شاهی	چراغانه بدان سامان که کفنی	بقرن شه سپهسالار اعظم
بود خاص سپهسالار اعظم	زمین شد همسر این سبزه طارم	سپهسالار اعظم جشن شه را
		بهر کار جهان دارد مقدم

### بسم الله الرحمن الرحیم

یشمس چون در بروج فلک حرکت می کند از مغرب مشرق در مکان  
 اول در سپهبد و سصت و پنج روز و ربع و این ربع در چهار بکر روز  
 میشود و واجب که زیاد شود آن بکر و زبر عدد ایام سالهای چهارگانه  
 پس ناچارند ام از معیول داشتن کبیر و اما لفظ تاریخ در لغت عرب  
 از حادثه شد زیرا که این لفظ معرب از زمانه روز است و این فقره را  
 و ایات هست از جمله فرات بن سلمان از مهبون بن مهران روایت کرده  
 کاغذی بعمر بن خطاب رسید که تاریخ آن شعبان بود عمر گفت که شعبان

شعبان که در آن هستیم با شعبان گذشته بعد از آن بزرگان صحابه را جمع  
 کرده گفت اموال بسیار شد و نمیتوانیم آنها را قسمت کنیم مگر بدانستن وقت  
 و چگونه داهی برای دانستن وقت پیدا کنیم گفتند لازم است که این فقره را از  
 رسوم فرس اخذ کنیم و بشناسیم وقت معین را بعد از آن مرفزان را احضار  
 کردند و از برای تعیین وقت سوال کردند هر مرفزان گفت ما حساب داریم  
 که از ماه روز میگوئیم و معنی آن حساب شعور و ایام است ایشان آن کلمه را  
 معرب نموده گفتند موزخ و تاریخ را مصدق برای آن قرار دادند و این لفظ را



وهرمانه نسبت بجمع مخلوق بونه بلکه ملاحظه  
 حیوانات و نباتات را مینموده چنانکه نقل است  
 یکی از مشایخ هروقت در صحاری و نباتین  
 راه میفرستد مراقب زهر پایی خود بوده که مبادا  
 گناه و بنای قبل از او ان بلوغ او بدرجه که باید  
 شود و از حیوة و زندگانه که برای جنس و نوع  
 او مقرر است محروم گردد اما عوام بسبب  
 مسطور در فوق هنوز از این ملاحظات دورند  
 و ما محض انتشار بعضی مطالب متعلقه بعلم  
 اخلاق و شمول مدنیت تمام اهل مملکت را  
 در هر نموه از این روزنامه فضل مختصری در

دو مسلك هموار است که هر دو با هم قریب  
 المخرج بلکه مزوج و ممتزج است و از ازدواج  
 ان دو نسل انسانی سالک مسالك بلکه مالک  
 جمالك میناشد بنا بر این نکارنده و روزنامه  
 علی لازم دانست که بعضی اصلاح این روزنامه  
 مخصوص این دو علم نماید و از تواریخ چون تاریخ  
 حسنة ابن الحسن الاصفهانی معتد علیه ارباب  
 فضل است انرا ترجمه کرده در ذیل صفحات مسطوره  
 و جغرافیة تمام کره را در چندان مبسوط که موجب  
 تطویل شود و نه طوری مختصر که مخمل انجام و  
 حصول مطلوب گردد در بعضی ستونهای فوق  
 مینگارند تا فایده این روزنامه علی غام باشد  
 لهذا شروع نموده گوید علم جغرافیة که عبارت  
 است از معرفتة الارض علی است که مبنی است  
 کره زمین را و مخلوقه که در روی او منتشر اند  
 زمین با اعتقاد قدما مرکز عالم است  
 و افلاک و کواکب ستاره و ثوابته دور او  
 گردش مینمایند اما این اقوال را متاخرین از  
 حکما که آلات و ادوات علمیه خود را تکمیل  
 نموده اند باطل دانسته و نزد ایشان محقق است

که ارض یکی از ستار است که دور آفتاب  
 میگردد و کسب روشنائی و حرارت از آن مینماید  
 و تقریباً بشکل کره است که دو قطب می قدد  
 مسطح و نزدیک تر به مرکز است  
 برای تعیین هر یک از نقاط زمین تصور کرده اند  
 چهار نقطه مشرق مغرب جنوب شمال  
 مشرق نقطه است که آفتاب از آنجا طالع میشود  
 و مغرب نقطه که در آنجا غروب میکند شمال  
 نقطه است که هرگاه شخص بطوری بایستد  
 که دست راستش بجانب مشرق و دست چپ  
 بجانب مغرب باشد مواجه او واقع میشود و  
 نقطه جنوب برخلاف آنست و در نقشهها  
 که برای سهولت علم جغرافیة میکشند رسم است  
 که جهت شمال را در فوق قرار میدهند قبه و در  
 زمانام پسر کر بلائی صفر عصار با کار و شکم  
 خود را پاره کرده و امعای او بیرون آمده  
 بود میرزا رضا قلی جراح باشی زوده های او را  
 بجای خود گذاشته و شکم او را بچهره زده  
 پنج روزه شفا یافت

این باب مینگاریم

**اطلاعات جغرافیة با مقدمات**

چون مبنای این روزنامه بر مطالب علمی است  
 و مزیت علم جغرافیة و تاریخ بر دیگر علوم باقی  
 قدما و متاخرین بدرجه است که این دور  
 ابون علوم شمرده اند و سایر فنون را فرع و  
 افتنان این دو اصل دانسته اند و عمده سبب  
 و راه وصول ملل متدنه بمدارج عالیة و مشاهد  
 صافه عناوین بنامی این دو منبع واضح و

**تقریباً تاریخ جغرافیة**

سنان از اصطلاح بگرام بن مروان شاه مؤید کوره شاپور از بلاد  
 فارس) و چون این نسخه ها برای من جمع شد بعضی را با بعضی نسخید  
 تا اینکه حق مطلب را بقبیده خود فهمیدم و نکاشتم  
 ابو معشر منجم گوید بیشتر تواریخ فاسد و غیر صحیح است و سبب فساد  
 این است که سنوات سلطنت و ملك امتی از ام کرد و زمانه از از من  
 بوده بعد از آنکه مدتی طول کشید همینکه نقل میشود از کتاب دیگر  
 از زبان بزرگان دیگر در اول بد غلط پیدا میشود از زیارت و نقصان  
 محمد حسن

پس در حکایتی که اقتضا میکند درین باب مراجعه نسبت غیر از جمع کردن  
 نسخه های مختلفه و هشت نسخه جمع نمودم و ان این است (کتاب سیر الملوك  
 فرس از نقل ابن مقفع) کتاب سیر الملوك فرس از نقل محمد بن محمد برمکی  
 (کتاب تاریخ ملوک فرس که از خزانه مأمون بیرون آمده) کتاب سیر الملوك  
 فرس از نقل زاد و پیر (از او پیر) ابن شاهویه اصفهانی (کتاب سیر الملوك  
 فرس از نقل جامع محمد بن بگرام ابن مطهر اصفهانی (کتاب تاریخ ملوک بنی  
 سنان از نقل جامع هشام بن قاسم اصفهانی (کتاب تاریخ ملوک بنی